

کتابخانه و مرکز اسناد
وزارت آموزش و پرورش

جامعه‌شناسی

سال سوم

آموزش متوسطه عمومی

اقتصاد اجتماعی - فرهنگ و ادب

جامعه‌شناسی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

آموزش متوسطه عمومی

اقتصاد اجتماعی - فرهنگ و ادب

کتابخانه

تألیف: دکتر محمد علی باقری

این کتاب در سال ۱۳۵۸ به وسیله گروه تخصصی وزارت آموزش و پرورش تهیه شده و به منظور تکمیل برنامه درسی متوسطه عمومی در رشته اقتصاد اجتماعی و فرهنگ و ادب تهیه شده است.

مطبع: انتشارات نگاه تهران
توزیع: مرکز تولید و انتشارات نگاه راه ایران

مطابق با مقررات وزارت
آموزش و پرورش است

جامعه‌شناسی

سال سوم

آموزش متوسطه عمومی

اقتصاد اجتماعی - فرهنگ و ادب

پدیدآورندگان

مؤلفان ● محسن قندی ● مریم تاجران

این کتاب در سال ۱۳۵۸ به وسیله گروه بررسی وزارت آموزش و پرورش مورد تجدیدنظر قرار گرفته و مطلب فصل پنجم توسط این گروه انتخاب و به آن اضافه شده است.

صفحه پرداز

فاطمه سقائزاد تهرانی

چاپ از

مرکز تولید و انتشارات دانشگاه آزاد ایران

حقوق مادی این اثر متعلق به وزارت
آموزش و پرورش است

۱۳۵۸

به نام خدا

سخنی با دبیران و دانش آموزان عزیز

مولوی یکی از شاعران اندیشمند کشورما ، می فرماید :
ماهی از سرگنده گردد ، نی ز دم*
انسان هم مثل ماهی ، از راه سر ، که جایگاه اندیشه و احساس اوست ، بزرگ می شود ،
رشد معنوی پیدا می کند ، یا آسیب می پذیرد و فاسد می شود .
به همین جهت ، دشمنان امتها ، جهانخواران ، در همه ی جهان ، برای آسیب
رساندن به ملتها ، ابتدا به سوی فرهنگ و اندیشه آنان نشانه می روند ، و برای آنکه
نقشه های پلیدشان را از پایه ، عملی کنند ، یگراست به سراغ آموزش و پرورش می آیند .
در کشور عزیز ما هم ، استعمارگران به کمک دستها و دست پرورده های پلید خود ،
همین کار را می کردند . از روشهای تربیتی و ویژه های استفاده می کردند که نه تنها ربطی
به پرورش اسلامی و ایرانی نداشت ، بلکه دانش آموزان را به بیراهه می کشانید .
کتابهای درسی شما را طوری می نوشتند که بعد از سالیان دراز ، به تدریج نسبت
به فرهنگ اصیل خود ، بیگانه شوید .

لابد برنامه های استعماری اردوها را فراموش نکردماید ؟
و پاره های مطالب کتابهای درسی را بیاد دارید .
تلویزیونهای رنگی را در کلاسهای بی بخاری ، با پنجره های شکسته ، از یاد نبرد ماید
رژه های اجباری و خیلی چیزهای دیگر را . . . بخاطر می آورید .
همه ی این برنامه های پلید ، به همت مردم کشور عزیزمان ، با انقلاب پر شکوه و
تاریخی و جانفشانیها ، به پایان رسید .

و اینک آزادیم

سلام بر آزادی

* گاف در کلمه ی " گنده " را می توانیم هم به زیر بخوانیم و به پیش یعنی

هم آسیب پذیری و هم رشد ماهی از طرف س راست .

و درود بر شما که در این پیکار، در این کار، پا به پای پدران، مادران و آموزگاران دلیر و مبارز خود، ایستادگی کردید. شاد باد روان کسانی که در این راه جان دادند و نهال آزادی را با خون خود آبیاری کردند.

شما را در راهپیمایی‌ها دیدیم

و در پیش تانگ‌ها

با پیکر غرقه در خون

با مشت‌های برافراشته و گلگون، زیباتر از قامت ارغوانی شقایق‌ها

فریادهایتان را شنیدیم:

به بلندی آزادگی،

شکوفای ترد، از جان جوشیده،

درودهای گرم ما نثار تان باد.

اینک در کلاسی نشست‌ام که خود و آموزگارتان، آزادی فضای آن را با مبارزه به

دست آورده‌اید و سازندگی و پاکی آن را به کمک هم، تأمین خواهید کرد و فردای

ایران، ایران آباد را، در آن، فراهم خواهید ساخت

و ما که کتابهای شما را فراهم می‌کنیم، کوشید‌امیم، تا آنجا که ممکن بوده‌است،

پلبیدی را از کتابهای شما پاک کنیم و چیزهایی سزاوار شکوه انقلاب و بزرگی روح شما در

آن‌ها بنویسیم.

امسال وقت کم بود و نرسیدیم در همه‌ی کتابها این کار را انجام دهیم. امیدواریم

سال دیگر بتوانیم همه‌ی کتابها را درخور فکر و روح‌بلند شما بنویسیم.

چون ما، شما را بزرگ می‌دانیم:

به بزرگی آزادی

به بزرگی ایران

به بزرگی ایمان

آزادگی گواراتان باد

که سزاوارید.

وزارت آموزش و پرورش

مقدمه

فصل اول - فرهنگ

فصل دوم - اجتماعی شدن : جامعه‌گرایی انسان

فصل سوم - جریانهای اجتماعی

فصل چهارم - کجرویهای اجتماعی

فصل پنجم - رویارویی فرهنگها

فهرست

فصل اول - فرهنگ

فصل دوم - اجتماعی شدن : جامعه‌گرایی انسان

فصل سوم - جریانهای اجتماعی

فصل چهارم - کجرویهای اجتماعی

فصل پنجم - رویارویی فرهنگها

فصل اول - فرهنگ ۱

فصل دوم - اجتماعی شدن : جامعه‌گرایی انسان ۳۶

فصل سوم - جریانهای اجتماعی ۶۳

فصل چهارم - کجرویهای اجتماعی ۷۵

فصل پنجم - رویارویی فرهنگها ۱۰۲

بسمه تعالی

مقدمه:

توفان انقلاب اسلامی ایران، آنچنان تند، توفنده، درهم کوبنده، و همه جانبه بوده است که ذهن‌ها، هنوز از ضبط همهٔ شراره‌ها، پی آمده‌ها، و طنین‌های آن، بکلی ناتوانند، تا چه رسد به قلم‌ها!؟

ارزشیابی، و درک همهٔ ابعاد این توفان بزرگ تاریخ ایران و خاورمیانه، سال‌ها زمان می‌خواهد، و تحلیل و ثبت آن، زمانی بمراتب بیشتر.

در برابر، فرصت برای تدوین کتابهای جامعه‌شناسی دبیرستانها، از چند هفته‌ی شتابزده و درهم فشرده، تجاوز نمی‌کرده است. در چنین فرصتی کوتاه، چگونه می‌توان، دریا را شناخت، آنرا لمس کرد، و سپس آنرا، در يك ظرف کوچک ریخت؟!!

از سوئی دیگر، انقلاب ایران، فزاینده، پویا، مستمر، و همچنان در حال حرکت و شکوفائی است. ابعاد بشمار آن، هنوز ناپیداست. از آنجائیکه تا پایان دهه‌ی اول تیر ماه ۵۸- واپسین فرصت تألیف کتابهای درسی است و تا این زمان هنوز قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تصویب نشده است از اینرو، تصمیم گرفته شد تا آنجا که ممکن است، این کتاب، در دو قسمت، تدوین شود. يك قسمت برای آغاز سال تحصیلی، هرچه زودتر بزیر چاپ رود. و بخشی دیگر، مربوط به مسائل جمهوری اسلامی است مانند تعیین شرایط رئیس جمهور، انجام انتخابات، انتقال قدرت از دولت موقت، به دولت قطعی، و مانند آن. امید است به‌صورت جزوه‌ای مکمل کتاب کنونی، در نیمه دوم سال تحصیلی، تهیه، چاپ، و در کلاس‌های مربوط، توزیع شود.

با این وصف، بخش «رویارویی فرهنگها»، مقدمات آشنائی با جامعه‌شناسی اسلامی ایران را، تا آستانه‌ی انقلاب، فراهم کرده. و نگاشتن این بخش، تنها در پرتو موهبت انقلاب امکان داشته است.

بویژه که با توجه به مسائل روز انقلاب، این بخش، امکان بحث و بررسی مسائل روز را بگونه‌ای منطقی و منظم، بدست می‌دهد.

بدیهی است، مفاهیم فرهنگ، مادی و معنوی، ایده‌ئولوژی، آرمان و مانند آن، در بخش‌های دیگر این کتاب، تعریف شده‌اند. در موارد نیاز، برای توضیح اینگونه مفاهیم، می‌توان به آنها، مراجعه کرد.

فرهنگ و خواست‌های جامعه از طرفی و نیازهای شخصی و خانوادگی از طرف دیگر، افراد را به اجرای نقش‌های گوناگون و مختلف وادار می‌کنند. مانند نقش همسر بودن، مادر و خانه‌دار بودن و درعین حال، کارمند و نان‌آور بودن و ضمناً در فعالیت‌های انجمن‌های مختلف و یا سایر امور مربوط به کشور شرکت کردن. مهم‌ترین عواملی که تعیین‌کننده‌ی پایگاه نقش و نشان دهنده‌ی منزلت آن در جامعه هستند، عبارتند از جنسیت، سن، میزان و نوع تعلیم و تربیت، شغل، وضع اقتصادی، و مقام فرد در نظام خانوادگی و اجتماعی. احساس سعادت و خوشبختی تا حد زیادی به توانایی و امکان اجرای صحیح و متعادل تمام نقش‌هایی که برعهده‌ی شخص محول شده است، بستگی دارد.

فرهنگ و تمدن :

تمدن عبارت است از یک فرهنگ پیشرفته، تکامل یافته و پیچیده که ضمن آرای کتابت یعنی دارای خط و زبان مکتوب باشد. برای تعریف تمدن، معیارها و ملاک‌های گوناگونی از قبیل وجود شهرها، اهلی کردن حیوانات، تقسیم کار، پیشرفت صنعت، پیشرفت علوم، نوشته‌های افکار فلسفی، دینی، سیاسی، و رسوم اخلاقی، ادبیات، شعرو مانند آن را ذکر کرده‌اند. ولی مهم‌ترین عامل یک تمدن بالغ را می‌توان همان زبان مکتوب، که مکمل ارتباط شفاهی است دانست.

فرهنگ و زبان

زبان مهم‌ترین رسانه:

زبان، هم برترین عامل، و هم مهم‌ترین حامل میراث فرهنگی بشر، به شمار می‌رود. هیچ انسانی، بی‌نیاز از زبان نیست. ما، برای بیان درخواست‌ها، و پرسش‌های خود، برای ابراز اندیشه‌ها و احساس‌های خود، برای شنیدن گفتنی‌های دیگران، به خاطر نوشتن و خواندن، و برقراری رابطه و تفاهم میان خود با مردمان، همه، در همه حال، به کار برد زبان نیازمندیم. زبان، بزرگ‌ترین، رساترین، و

همگانی‌ترین وسیله ، یا « رسانه » در روابط انسانی است .

ازسویی دیگر، زبان ، هرچند موهبتی بزرگ ، وامتیاز ویژه‌ی انسان ، نسبت به جانوران به شمار آمده‌است، با این‌وصف ، فراوانی و اختلاف زبان‌ها در جهان ، خود دشواری‌های بسیاری را در انتقال سریع میراث فرهنگی ، در برقراری تفاهم و رابطه‌ی میان ملت‌ها نیز پدید آورده است .

همبستگی زبان، فرهنگ و رشد هوش

میان زبان، و رشد و شکوفایی فرهنگ، وابستگی دو جانبه، یا یک‌نوع همبستگی کامل وجود دارد. هر جا که زبان، از پیشرفت بازمانده است، رشد فرهنگی نیز توقف کرده است. و هر جا که از فرهنگ و تمدنی پرمایه ، اثری وجود نداشته باشد، زبان درخور شماری نیز وجود ندارد.

رشد هوش، و شکوفایی درونی و ذهنی بشر نیز، وابسته به زبان است. اگر باهوش‌ترین کودکان را، با جدا کردن از محیط زبان آموزی، نگذاریم با جامعه و مردم پیرامون خود، سخن بگویند و سخن آنان را بشنوند ، نه تنها گنگ و بی‌زبان، برجای خواهند ماند، و همانند جانوران زوزه خواهند کشید ، بلکه هوش آنان نیز به خوبی پرورش نخواهد یافت ، و قدرت یادگیری‌شان در مراحل بسیار سطحی و ابتدایی ، متوقف خواهد ماند. بدین ترتیب، هر نوع خلاقیت علمی ، هنری، فنی، فرهنگی، و هر نوع شکوفایی هوش، جلوه‌ی نبوغ، و ظهور استعدادهای شگرف بشری، وابسته به رشد درونی ذهن ، و به یاری زبان است.

رشد فرهنگی از سه جهت به زبان وابسته است:

- (۱) همبستگی هم‌زبانان هم‌زمان؛ یعنی برقراری ارتباط، میان معاصران هم‌گروه که دارای یک زبان مادریند، مانند فارسی‌زبانان، ترك‌زبانان و دیگران ...
- (۲) همبستگی ناهم‌زبانان هم‌زمان؛ یعنی برقراری رابطه به‌یاری ترجمه از زبانی به زبان دیگر ، میان مردم و حوزه‌های فرهنگی ناهم‌زبان، مانند برقراری رابطه میان ملت‌های مختلف با یکدیگر .

در این وابستگی ، رشد فرهنگی، یک‌نوع وابستگی بیشتر و مضاعف از خود نسبت به زبان (دست کم به دو زبان) نشان می‌دهد.

(۳) همبستگی همزبانان و ناهمزبانان گذشته و آینده؛ یعنی برقراری رابطه به وسیله زبان، به طور مستقیم یا به یاری ترجمه، میان نسل‌های گذشته، حال و آینده. به خاطر انتقال میراث فرهنگی از گذشتگان به امروزیان، و به آیندگان. برقراری رابطه از نوع سوم، گاه نیازمند به دانستن چندین زبان، و برگردان آنها، به یکدیگر است.

زبان‌های بین‌المللی

شماره‌ی موجود زبان‌های کنونی جهان را، به حدود سه‌هزار زبان، تخمین زده‌اند. پاره‌ای از این کم و بیش سه‌هزار زبان، زبان چندصد میلیون نفر، و بسیاری، تنها زبان چند هزار نفرند. شماره‌ی مجموع زبان‌ها، در طول تاریخ، حدود پنج هزار زبان، ذکر شده است. لیکن بسیاری از آنها امروز، به کلی فراموش شده‌اند به طوری که حتی نشانی از آنها در دست نیست.

در میان انبوه زبان‌ها در طول تمامی تاریخ، تنها پاره‌ی محدودی از آنها، از مرز یک قوم و ملت گذشته، و جنبه‌ی بین‌المللی یافته‌اند.

مهم‌ترین زبان‌های بین‌المللی تاریخ، به ترتیب، پنج زبان یونانی قدیم، لاتین، عربی، فرانسه و انگلیسی است. یعنی از هر هزار زبان، تنها یک زبان، تا کنون توانسته است، عنوان زبان بین‌المللی را به خود اختصاص دهد. این‌ها زبان‌هایی هستند که از مرز اقوام اصلی خود گذشته و ملت‌های دیگر نیز آنها را فرا گرفته‌اند. از این میان، زبان یونانی باستان و لاتین، امروزه دیگر در زمره‌ی زبان‌های نیمه‌مرده قرار دارند. چون مردمی درخور شمار، به آنها سخن نمی‌گویند.

یونانی را، تنها پاره‌ای از پژوهشگران، به خاطر مطالعه در تمدن و فرهنگ یونان باستان، و انجیل‌های مسیحی که در اصل به یونانی نوشته شده‌اند، تحصیل می‌کنند.

لاتین، زبان مقدس کلیسای کاتولیک است. همانند زبان عربی برای مطالعات اسلامی، روحانیون کاتولیک نیز، لاتین را می‌آموزند.

زبان‌های عربی، فرانسه، انگلیسی، همراه با روسی، چینی و اسپانیایی، اینک، شش زبان رسمی سازمان ملل متحد به شمار می‌روند.

هریک از زبان‌های بزرگ جهانی - یونانی، لاتین، عربی، فرانسه، انگلیسی - مدتی را در تاریخ، در اوج ترقی به سر برده‌اند. و در طول آن مدت، بیشتر تصور رفته است که دیگر یک سره، بی هیچ رقیب، جهانگیر خواهند شد، و همه‌ی ملت‌ها، برای همیشه آنها را چون زبان مادری خود، فرا خواهند گرفت. لیکن، بنا بر علت‌هایی چند، فرازو نشیب زمان، عموماً عکس آنرا ثابت کرده است. از پنج زبان بزرگ تاریخ، دوزبان - یونانی، ولاتین - اگر نه یک سره مرده، لیکن قاطعانه، نیمه مرده، محسوب می‌شوند. (عربی، دیگر برخلاف گذشته، حتی زبان علمی و فرهنگی همه‌ی ملت‌های مسلمان، به شمار نمی‌رود. تنها حدود یک هفتم از مسلمانان جهان، عربی زبان‌اند.) فرانسه در طول سده‌ی نوزدهم، و تا پایان جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵ - ۱۹۳۹)، تصور می‌رفت، زبان جهانی همه‌ی مردم متمدن باقی خواهد ماند. تمامی هندو چین، آسیای غربی، بخش مهمی از مستعمره‌ها و کشورهای افریقایی، اروپای شرقی و روسیه، تا پیش از جنگ، خواه و ناخواه فرانسه را زبان اول خارجی خود می‌دانستند. لیکن پس از جنگ، فرانسه، به گونه‌ای فزاینده، پیوسته به سرزمین اصلی خود، باز می‌گردد، و تنها ترو تنها تر می‌شود.

آخرین زبان بزرگی که هنوز پاره‌ای می‌پندارند ممکن است روزی تنها زبان بین‌المللی تاریخ آینده شود، زبان انگلیسی است. اما نشانه‌های فراوانی در دست است که از آهنگ پیشرفت جهانگیر انگلیسی نیز طی ده سال گذشته، نه تنها به شدت کاسته شده است، بلکه آن نیز، سنگرهای بسیاری را در همین دهه از دست داده است، و به مرزهایی به مراتب محدودتر از حد انتظار، واپس نشسته است. هندوستان، پس از سه قرن و نیم تسلط استعماری انگلستان با آن که انگلیسی زبان رسمی آن به شمار می‌رفت، با جمعیتی نزدیک به هفتصد میلیون نفر، اینک چند سالی است که انگلیسی را تنها به طور نیمه رسمی به کار می‌برد و چهارده زبان بومی را، به عنوان زبان‌های رسمی خود، پذیرفته است. در ژاپن، اندونزی و مالزی نیز، آموزش زبان انگلیسی به صورت واحدی، اختیاری درآمده است. افزون بر این، در سراسر اروپای شرقی نیز، تنها بر آموزش زبان روسی به عنوان واحد اجباری تأکید می‌شود.

چین، با بالغ بر هشتصد میلیون نفر جمعیت، اصولاً به آموزش زبان‌های غربی، مانند انگلیسی و فرانسه در مدارس خود، علاقه‌ای نشان نمی‌دهد. فرانسه، و کشورهای اسپانیایی زبان سراسر امریکای جنوبی نیز، آموزش زبان انگلیسی را، به هیچ وجه جدی نمی‌گیرند، و هر یک، زبان‌های خود (فرانسه و اسپانیایی) را زبان‌های رسمی سازمان‌های بین‌المللی می‌دانند. افریقا نیز قاره‌ای بایش از هزار زبان بومی است که بر اثر میراث تلخ استعمار، میان هفت یا هشت زبان غربی و شرقی مدعی، تقسیم شده است. پژوهش‌های کارشناسان یونسکو - سازمان علمی و فرهنگی و آموزشی ملل متحد - نشان داده است که آموزش زبان‌های بیگانه (صرف نظر از مواردی بسیار استثنایی) در مدارس سراسر جهان، با بحران روبرو شده است، و انتظارات برنامه‌ریزان آموزشی را، هرگز برنیاورده است.

زبان نمونه

زبان‌ها، چنانکه دیدیم، بسیار مختلفند. فراگیری آنها نیز بسیار دشوار است. لیکن ملت‌های گوناگون، به‌طور روزافزون پیوسته نیازمند برقراری رابطه و تفاهم با یکدیگرند. این بسیاری زبان‌ها، و دشواری فراگیری آنها، در برابر نیاز روزافزون مردم جهان به برقراری رابطه با یکدیگر، از دیرباز آرزوی وجود یک زبان ایده‌آل، آسان، کامل و نمونه را در دل‌های بسیاری از اندیشمندان و در میان همه‌ی ملت‌ها بیدار کرده است.

آرزوی دست یافتن به یک زبان نمونه، اندک‌اندک از سده‌ی شانزدهم میلادی، به مرحله‌ی جدی‌تر و عملی‌تر، گام نهاده است. دانشمندان بسیاری، بر اثر مشاهده‌ی شکست زبان لاتین، در دوره‌ی رنسانس (یا نوزایی فرهنگی و تجدید حیات ادبی) به طرح‌ریزی و ساختن یک زبان نمونه، همت گماشتند. نام «دکارت»^۱ (۱۶۵۰ - ۱۵۹۶) فیلسوف و ریاضی‌دان فرانسوی، «فرانسویس بیکن»^۲ (۱۶۲۶ - ۱۵۶۱) فیلسوف انگلیسی،

1- René Descartes رنه دکارت - 1

2- Francis Bacon فرانسیس بیکن - 2

لایپ نیتز^۱ (۱۷۱۶-۱۶۴۶) فیلسوف و ریاضی دان آلمانی، کومنیوس^۲ (۱۶۷۰-۱۵۹۲) عالم بزرگ تربیتی اهل چکسلواکی و بسیاری دیگر را در فهرست هواداران، و سازندگان نام آور زبان نمونه‌ی جهانی، می‌توان یافت.

در باره‌ی چگونگی زبان نمونه، سخن‌های بسیار، رفته است. از مجموع گفته‌ها و نوشته‌ها در باره‌ی ویژگی‌های زبان نمونه، هشت صفت مهم زیر را، به‌طور خلاصه می‌توان یاد آور شد:

(۱) خط زبان نمونه باید بسیار ساده، دوران هر گونه پیچیدگی، بدون حرف زاید و بی استثنا باشد. مسأله‌ای به نام مشکل املا یادیکته نباید در آن وجود داشته باشد. هر حرف، مخصوص يك صدا باشد. هر چه را می‌نویسند، همان را بخوانند و هر چه را می‌شنوند، درست همان را بنویسند.

(۲) تلفظ زبان نمونه باید طوری باشد که افراد تمام ملت‌ها، به آسانی طبق استاندارد و برابر با اصل بتوانند آن را تلفظ کنند. صداهای مشکل، و نیم پرده؛ یعنی آواهایی که فقط پاره‌ای ملت‌ها، بنا بر عادت موسیقی زبان مادری خود می‌توانند آنها را تلفظ کنند، نباید در آن وجود داشته باشد.

(۳) تلفظ زبان نمونه باید خوش آهنگ، زیبا، و جذاب باشد. رعایت هیچ چیز دیگر در زبان نمونه نباید به بهای موسیقی گوشنواز آن تمام شود. موسیقی زبان نمونه، باید خود مظهري از ذوق و سرشار از حس زیبایی شناسی باشد.

(۴) دستور زبان نمونه نیز باید نمونه‌ی سادگی و الگوی منطقی باشد. قواعد زبان نمونه باید بسیار اندک، در حد لزوم و دور از هر گونه زواید و تجمل باشد. از هر گونه استثنا خالی باشد. به طوری که هر کس بتواند آنرا به آسانی بفهمد و به سرعت، بی هیچ تردید و تزلزل فرا گیرد.

(۵) واژه سازی زبان نمونه باید به گونه‌ای باشد که از ریشه‌هایی اندک، به باری آوندها (پیشاوندها - میانوندها - پساوندها)، باتصاعدی شبه هندسی، تمام واژه‌های مورد نیاز دانش و فرهنگ بشری را، در هر زمان، به گونه‌ای آسان و

1- Gottfried Leibniz کات فرید لایپ نیتز -

2- John Amos Comenius جان آموس کومنیوس -

همه فهم، بسازد.

(۶) زبان نمونه باید به همه ملت‌ها، به طور یکسان تعلق داشته باشد، و به هیچ قوم یا ملتی خاص، متعلق نباشد. برای ملتی غرور بی جا ایجاد نکند، و برای دیگران، تحقیر، استعمار فرهنگی و مرگ ادبیات بومی را همراه نیاورد. ارزش‌های خاص یک ملت و فرهنگ یک قوم فاتح را به دیگران تحمیل نکند. زبان ایده آل، باید به گونه‌ی یک سفره‌ی عام، همانند آفتاب و آسمان، یک موهبت همگانی، برای تمامی اقوام بشری باشد.

(۷) زبان نمونه، باید بیشتر همانند یک زبان دوم، برای برقراری رابطه میان ملت‌های ناهم‌زبان، آموخته شود؛ نه آنکه جانشین زبان مادری ملت‌ها شود، و در آنان به خاطر از دست دادن شخصیت ملی و هویت فرهنگی ایجاد هراس نکند.

(۸) سرانجام، فراگرفتن زبان نمونه‌ی ایده آل، باید به حداقل هزینه و زمان نیازمند باشد، تا از اتلاف اسفناک هزینه و نیروی انسانی که سالیانه برصدها میلیارد تومان و ساعت آموزشی در جهان بالغ می‌شود، پیشگیری کند.

زبان نمونه‌ی موفق

از سده‌ی شانزدهم میلادی تا زمان ما، یعنی در طول چهار قرن، بالغ بر هزار آزمایش برای ساختن یک زبان نمونه‌ی ایده آل که جامع تمام شرایط یادشده باشد، انجام شده است. موفق‌ترین زبان نمونه، تاکنون زبان بین‌المللی اسپرانتو^۱ بوده است.

زبان اسپرانتو در سال ۱۸۸۷ میلادی، به وسیله‌ی دکتر «لودویک زامنهوف»^۲ (۱۸۵۹-۱۹۱۷)، اهل لهستان، پس از چهارده سال کار مداوم، با توجه و بررسی نزدیک به پانزده زبان، ساخته شده، و انتشار یافته است.

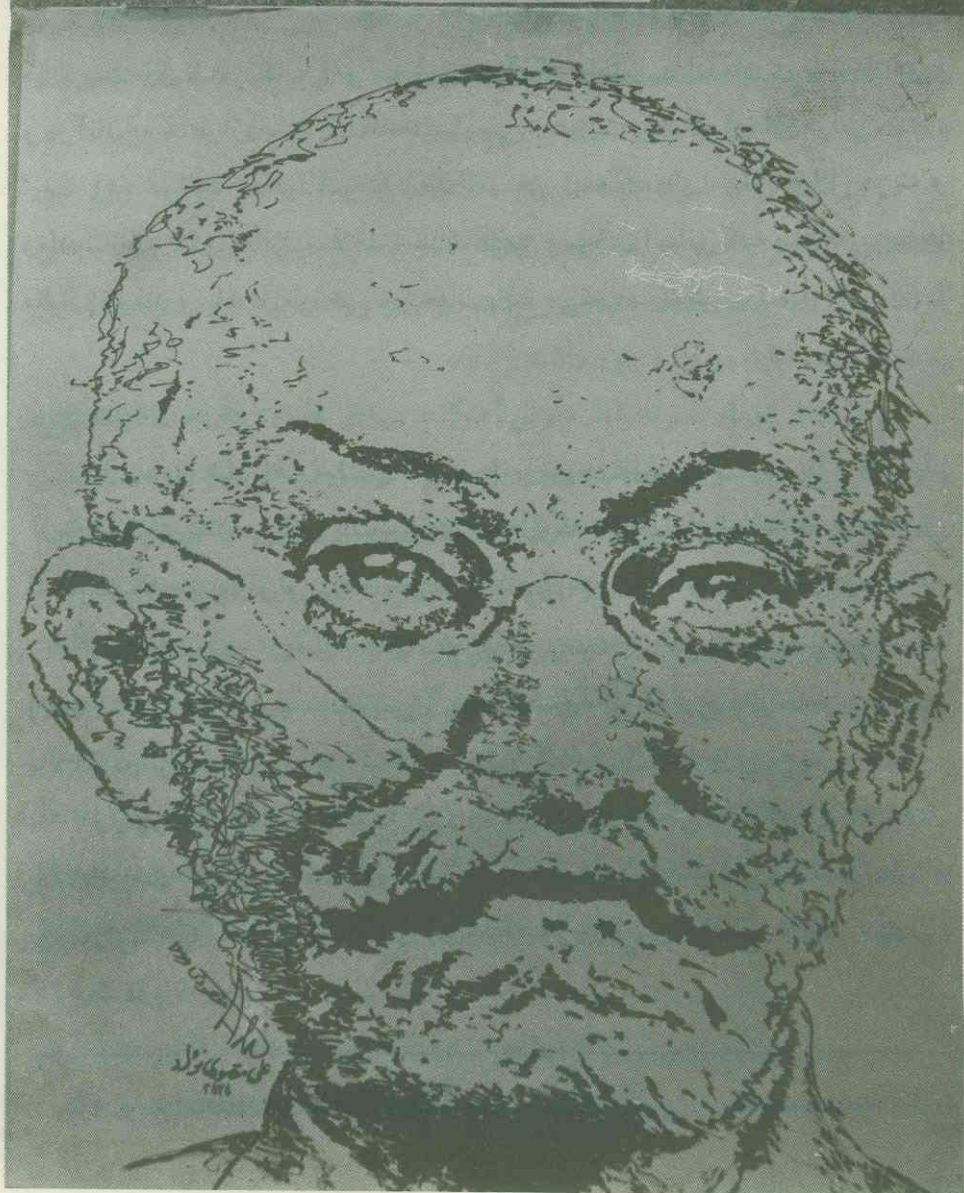
زامنهوف، فعالیت پرنبوغ خود را، از سیزده سالگی آغاز کرده است، و در بیست و هفت سالگی به کمال رسانیده است. زامنهوف را به پاس کشف و اختراع بی‌نظیرش که بزرگ‌ترین راه‌گشای روابط انسانی و تفاهم بین‌المللی به‌شمار می‌رود، کپرنیک دوم نامیده‌اند.

1- Esperanto

2- Ludvik Zamenhof

اسپرانتو، به معنی امیدوار، نام مستعار دکتر زامنهوف است که برای نخستین-
بار، خود آموز زبان اختراعی خود را، به چهار زبان روسی، لهستانی، آلمانی و
فرانسه، تحت این نام منتشر کرد.
اسپرانتو، دارای حداکثر تمام شرایط یاد شده برای یک زبان ایده آل و نمونه
است. اسپرانتو را، به طور متوسط، می توان در مدت یک صد ساعت آموزش جدی،

دکتر لودویگ زامنهوف



و در حدی عالی ، در مدت دو بیست و پنج ساعت تا چهارصد ساعت تحصیل ، فرا گرفت .
آزمایشها ، و پژوهشهای مکرر ، نشان داده است که یادگیری اسپرانتو ، بین
ده تا پانزده بار ، آسانتر از زبانهای دیگر است . به طوری که اگر آنرا ، با همتی استوار ، در
تمام مدارس جهان تدریس کنند ، در مدت دوسه سال ، مشکل بین المللی زبان دوم و
برقراری تفاهم میان بخش مهمی از نوجوانان جهان ، حل خواهد شد ؛ و دنیا
بزرگترین مانع ارتباطی خود را ، در طول مدتی کمتر از ده سال ، برای همیشه از میان
بر خواهد داشت .

خط اسپرانتو دارای ۲۹ حرف با صدا و بی صداست که از حروف لاتین ، ولی با
تلفظ استاندارد و قراردادی ، یعنی هر حرف تنها برای یک صدا ، گرفته شده است .
کسانی که با خط لاتین از پیش آشنا شده باشند ، در ظرف ده یا بیست دقیقه ، خواندن
و نوشتن بی غلط اسپرانتو را برای همیشه یاد خواهند گرفت . کسانی که از پیش با خط
لاتین آشنا نباشند ، در ظرف دو تا سه روز ، می توانند به خوبی با آن آشنا شوند .
در برابر صدها ، و گاه هزارها قاعده دستوری که در زبانهای معمولی ، متداول
است ، اسپرانتو تنها دارای شانزده قاعدهی اصلی است . قاعده های شانزده گانه ی
اسپرانتو را در ظرف نیم ساعت ، به خوبی می توان فهمید . لیکن کاربرد هر یک
از آنها ، مانند یک فورمول ریاضی به دو ساعت تمرین ، یعنی در مجموع به ۳۲
ساعت وقت احتیاج دارد . در صورتی که برای آموختن قواعد دستوری زبان های
دیگر ، مانند انگلیسی ، عربی ، روسی ، فرانسه ، اسپانیایی و آلمانی ، باید سالها
تمرین کرد ، تا به خوبی آنها را فرا گرفت .

زبان های متداول ، بین دو بیست تا پانصد هزار واژه دارند . برای رفع نیازمندی -
های روزمره ی خواندن و نوشتن خوب ، در زبان های موجود ، باید بین شانزده تا
بیست هزار لغت دانست . تسلط بر این مقدار واژه ی افزون بر زبان مادری ، از
طرفی حافظه ای نیرومند ، و از طرفی دیگر ، سالها وقت و تمرین می خواهد ، در
صورتی که اسپرانتو ، با استفاده از آوندها (پیش آوندها ، میانوندها ، پسوندها) که
در مجموع به صد آوند بالغ می شوند ، از یک ریشه تا صد واژه و از هزار ریشه
تا صد هزار واژه ، می تواند بسازد . حسن این نظام آوندی در اسپرانتو ، این است
که به گونه ی یک جدول ریاضی است . هر کس از هر جای دنیا ، به طور یکسان ،

می‌تواند واژه‌های تازه‌ی دلخواه یا مورد نیاز را، طبق يك الگوی منظم و دقیق، بسازد و بی‌هیچ اشکال، ساخته‌های دیگران را، از هر ملتی که باشند، فوراً بفهمد. زبان اسپرانتو اینک دارای پانزده هزار «ریشه-کلمه»، یا «ریشه-واژه» است که با آنها، و به یاری آوندهای خود، تا يك میلیون و پانصد هزار لغت می‌تواند بسازد. یعنی حدود سه برابر بزرگ‌ترین زبان زنده‌ی دنیا. البته این وسعت واژگان، برای استفاده در موارد بسیار خاص علمی و فنی است؛ والا با همان هزار ریشه، در تمام نوشته‌ها، کتاب‌ها، و تفاهم روزمره‌ی معمولی، به‌خوبی می‌توان از عهده برآمد.

یونسکو، و زبان نمونه

در سال ۱۹۵۲، درخواستی بین‌المللی، با امضای هیجده هزار تن از نویسندگان، دانشمندان، رؤسای دانشگاه‌ها، نمایندگان پارلمان‌ها، اعضای فرهنگستان‌ها، قاضیان، و کلاهی دادگستری، هنرمندان، نمایندگان اصناف، وزیران فرهنگ و آموزش و پرورش، و حتی رؤسای کشورها، از جمله رئیس جمهوری وقت فرانسه، به‌نماینده‌ی سازمان‌هایی با بیش از هفتاد و دو میلیون عضو، به سازمان ملل متحد ارسال شد مبنی بر اینکه سازمان ملل، آموزش زبان اسپرانتو را به رسمیت بشناسد و به ملت‌های عضو خود توصیه کند. سازمان ملل متحد، این درخواست بین‌المللی را به یونسکو (سازمان علمی، فرهنگی و آموزشی ملل متحد) برای بررسی و اقدام، ارجاع کرد. یونسکو، پس از دو سال بررسی، سرانجام در هشتمین اجلاس هیئت عمومی خود که در آن، هیئت‌های نمایندگی تمام دولت‌های عضو، از جمله ایران، شرکت داشتند، در دهم دسامبر ۱۹۵۴ (۱۹ آذرماه ۱۳۳۳ شمسی) با اکثریت آراء، در مונته‌ویده‌ئو، امریکای جنوبی، قطعنامه‌ی تاریخی خود را، در تأیید و اهمیت زبان اسپرانتو، صادر کرد. ایران از نیم قرن پیش، از ۱۹۲۱، در جامعه‌ی اتفاق ملل سابق، همواره پشتیبان و مدافع زبان جهانی و بی‌طرف اسپرانتو، در سطحی بین‌المللی بوده است. در گزارش‌های جامعه‌ی اتفاق ملل، نام ایران، به عنوان مبتکر فورمولی برای حل

اختلاف نظر ها، و صدور قطعنامه در سال ۱۹۲۴ به نفع زبان اسپرانتو، با افتخار ثبت شده است.

قطعنامه‌ی مونته‌ویدئو، یا منشور اسپرانتو، در چهار ماده اعلام می‌دارد که:

۱- اسپرانتو در عرصه‌ی روابط فرهنگی، میان ملت‌ها، و در برقراری تفاهم

میان مردمان به کسب موفقیت نایل آمده است

۲- احراز این موفقیت، با هدف‌ها و آرمان‌های یونسکو، هماهنگ است.

۳- به دبیر کل یونسکو (که درخواست بین‌المللی را به سود اسپرانتو در

اجلاسیه مطرح کرده است)، اختیار داده می‌شود که پی‌آمد حاصل از کاربرد

اسپرانتو را، در امر آموزش و پرورش، و در زمینه‌ی فرهنگ و علوم، پی‌گیری

کرده، و برای نیل بدین مقصود، با سازمان جهانی اسپرانتو، ثو.ئ.آ. U.E.A. در

تمام موارد مورد علاقه‌ی هر دو سازمان همکاری کند.

۴- از قاطبه‌ی دولت‌های عضو یونسکو، هم‌اکنون گروهی آمادگی خود

را برای پذیرش اسپرانتو در مدارس خود، اعم از ابتدایی یا عالی اعلام داشته‌اند.

این منشور، به تمام دولت‌های عضو یونسکو، ابلاغ شده است. سازمان جهانی

اسپرانتو هم‌اکنون عضو مشاور و همبسته‌ی یونسکو است. و دارای سه‌هزار و پانصد

نماینده‌ی در سراسر جهان است. یونسکو و سازمان ملل، ترجمه‌ی مهم‌ترین اسناد

خویش، مانند اعلامیه‌ی حقوق بشر، منشور ضد تبعیض نژادی و موارد مشابه آن‌را،

به اسپرانتو انتشار داده‌اند، و به‌طور مرتب اسناد دیگر خود را بدین زبان منتشر

می‌سازند.

اسپرانتو هم‌اکنون، در صد و ده کشور، در سطح‌های مختلفی، آموخته می‌شود.

آموزش آن در ایران، از دو سال پیش، در کلاس‌های آزاد دانشگاه تهران، و پاره‌ای

دیگر از مدارس عالی، و به‌طور فوق برنامه در بسیاری از دبیرستان‌ها، و مدارس

راهنمایی آغاز شده است و پیوسته روبه‌گسترش است.

در تابستان ۱۳۵۶ (۱۹۷۷ میلادی) برای نخستین بار، ۳ نماینده از ایران،

در کنگره جهانی اسپرانتو در ایسلند، شرکت جستند.

حدود ۲۴ فرستنده‌ی رادیویی، در اروپا و آمریکا، به زبان اسپرانتو برنامه

پخش می‌کنند. در سال ۱۹۷۷ میلادی شماری از انتشارات اسپرانتو به صدوسی و شش

روزنامه و مجله رسیده است. ده‌ها هزار کتاب، از جمله مهم‌ترین شاهکارهای ادبیات جهان و کتاب‌های مقدس ادیان، تاکنون به اسپرانتو انتشار یافته است. رباعیات خیام، تاکنون چهاربار از طرف چهار نفر به زبان اسپرانتو ترجمه شده است. همچنین قسمت‌های زیادی از هزار و یکشب، بخش‌هایی از نهج البلاغه، تمامی قرآن با ترجمه‌ی بسیار شیوایی به زبان اسپرانتو منتشر شده است. قرآن اسپرانتو، همراه با اصل عربی و ترجمه‌ی ستون به ستون اسپرانتو در برابر اصل، هم‌اکنون در ایران، در بسیاری از کتاب‌فروشی‌ها وجود دارد.

بدین ترتیب، از هم‌اکنون اسپرانتو، نقش يك بانك فرهنگی جهانی را بر عهده گرفته است. هر ملت در آن، سرمایه‌و پس‌اندازی دارد، و هر فرد از هر ملت می‌تواند از سرمایه و غنای فرهنگی دیگران به سهولت برخوردار شود و خود چیزی بر آن بیفزاید. این دریچه‌ی رحمت، با حدود يك صد ساعت تحصیل جدی می‌تواند به روی هر کسی باز شود.

اسپرانتو تاکنون، هر جا که گام نهاده است، بزرگ‌ترین، سخت‌گیرترین، اندیشمندترین، و پرعاطفه‌ترین دل‌ها و ذهن‌های رهبران اخلاقی بشریت، مردانی نظیر اینشتین، تولستوی، گاندی، تاگور، رومن رولان، و صد هاتن دیگر را، شیفته‌ی خود ساخته است.

آلبرت اینشتین^۱، درباره‌ی اسپرانتو می‌گوید:

«به خاطر ایجاد همبستگی میان ملت‌ها، تألیف قلوب، برقراری تفاهم، تلطیف و پرورش حس هم‌دردی در میان آنان، کاربرد زبانی ماورای ملی، جهانی، بی‌طرف، وارسته از رنگ‌غرور تعلق‌نژادی، ورها از خود برتر بینی‌های فرهنگی قومی، نه تنها يك ضرورت بنیادی است، بلکه در نظر هر ژرف اندیش، يك امر بدیهی است.

اسپرانتو اینک برترین کلید و شایسته‌ترین مظهر تحقق آرمان يك زبان جهانی است.»

«رابیندرانات تاگور»^۲ (۱۸۶۱ - ۱۹۴۱) نویسنده، شاعر و مربی اخلاقی

1 - Einstein

2 - Rabindranath Tagore

بزرگ هند، درباره‌ی اسپرانتو اظهار داشته‌است که:
«اسپرانتو، بی‌آمد اندیشه‌ای سترگ، با امکاناتی بس بزرگ است. من امیدی
آکنده از اطمینان دارم که آن، آرام آرام به برترین اوج خلاقیت، در فراخنای ادبیاتی
بالنده، جهانی و بی سابقه نایل خواهد شد».

بزرگ‌مرد دیگر شرق، هموطن تاگور، ماهاتما گاندی^۱ است. گاندی
(۱۸۶۹-۱۹۴۸) درباره‌ی اسپرانتو می‌گوید:

«من شایسته می‌دانم که هر کس در زادگاه خود، پول بومی خود را خرج کند،
طبق تقویم سنتی خود گاهشماری کند و به زبان مادری خود، سخن گوید. لیکن در
روابط میان ملت‌ها، من طرفدار یک پول بین‌المللی، یک تقویم بین‌المللی، و یک زبان
جهانی، همانند اسپرانتو هستم.

من اسپرانتو را خوانده‌ام. آنرا بسیار آسان یافته‌ام. اسپرانتو، به خاطر هدفی
نجیب و انسانی بنیان‌گذاری شده است و شایسته‌ی رویارویی، با مهربانی و لطف
است».

در میان نویسندگان بزرگ انسان‌دوست غرب، رومن رولان^۲ (۱۸۶۶-۱۹۴۴)
نیز سخنی بس شنیدنی درباره‌ی اسپرانتو دارد:

«برای آنکه ملت‌ها، با تفاهم، یکدیگر را درک کنند، نخست باید آنها، به‌یاری
یک زبان واحدی طرف همگانی، صدای هم‌را بشنوند!

اسپرانتو، چنین وسیله‌ای مردمی است: به‌انبوه خلق‌های مهجوری که در طول
قرن‌ها، در حصار زبان‌های محدود خود، زندانی بوده‌اند، موهبت‌رهایی گوش‌ها،
نعمت شنیدن بی‌واسطه، پربرکت، و مستقیم صدای دیگران را، از فراسوی دیوارها،
ارزانی می‌دارد.

من یک‌بار، دو سال پیش در ۱۹۱۸ نظر خود را در این باره به تفصیل، در مجله‌ی
«پولیتیک انترناسیونال»، نوشته‌ام. اگر واقعاً می‌خواهیم از طریق اصول به تفاهم
بین‌المللی، نزدیک شویم، اسپرانتو باید در تمام مدارس جهان، آموخته‌شود.
زامنهوف، این افسونگر بزرگ آمده‌است تا بی‌هیچ توقع پاداش، به مفهوم

1- Mahatma Gandhi

2- Romain Rolland

سوداگرانه‌ی آن، بی‌هیچ اعمال قدرت و اضطرار، به معنی دولتخواهانه‌ی آن، گم‌شده‌ی
گرانقدر قرن‌ها، موهبت زبان واحد همگان‌را، به‌بازماندگان از خود بیگانه‌ی همه‌ی
معماران غبن‌زده‌ی سقوط برج بابل، به‌اسیران درمانده‌ی همه‌ی تمدن‌های پراکنده
از نو، فرابخشد».

خلاصه و نتیجه‌ی بخش فرهنگ و زبان
برای برقراری رابطه‌ی بایکدیگر، همه‌به‌کاربرد زبان، نیازمندیم. شماره زبان‌های
زنده‌را به سه هزار زبان تخمین زده‌اند. زبان‌را، بزرگ‌ترین امتیاز بشر نسبت به
جانوران و مهم‌ترین حامل و ناقل میراث فرهنگی شمرده‌اند. با این وصف، اختلاف
زبان‌ها، خود دشواری‌های بسیاری را در برقراری تفاهم میان انسان‌ها، و انتقال میراث
فرهنگی، پدید آورده است.

محرومیت از زبان، بالایی و محرومیت فرهنگی همراه است. هوش افراد محروم
از زبان، و دور از محیط گفتگو، به کمال رشد خود نمی‌رسد. رشد فرهنگی نیز از
سه جهت به زبان وابسته است: در برقراری رابطه با هم‌زبانان هم‌زمان، در برقراری
رابطه به وسیله‌ی ترجمه با معاصران ناهم‌زبان، و در انتقال میراث فرهنگی از
گذشتگان، به امروزیان، و به آیندگان.

در میان بیش از پنج هزار زبان، در طول تاریخ، تنها پنج زبان یونانی باستان،
لاتین، عربی، فرانسه و انگلیسی (از هر هزار زبان تنها یک زبان) توانسته‌اند از مرزیک
قوم و ملت گذشته، جنبه‌ی زبان‌های بین‌المللی بزرگ را پیدا کنند. یونانی و لاتین،
اینک نیمه مرده‌اند. عربی و فرانسه، در مرزهای محدودی بازپس نشسته‌اند. انگلیسی
نیز از سرعت رشدش کاسته است. در فاصله‌ی سالهای ۱۳۴۴ تا ۱۳۵۴ خورشیدی
(۱۹۶۵ تا ۱۹۷۵ میلادی) زبان انگلیسی نسبت به پیش از آن، بسیار محدودتر شده
است. هندوستان، آنرا نیمه رسمی ساخته است. ژاپن، اندونزی، و مالزی تدریس
اجباری آن‌را، از برنامه‌های آموزشی مدارس خود حذف کرده‌اند. چین، به
آموزش زبان‌های غربی در مدارس خود توجهی نمی‌کند. اروپای شرقی، بیشتر
به روسی توجه دارد. آمریکای جنوبی و فرانسه نیز آموزش انگلیسی را به هیچ
وجه جدی نمی‌گیرند، و زبان‌های خود را هنوز، زبان‌های بین‌المللی می‌دانند.

سازمان ملل متحد نیز امروز به جای تکیه بر یک زبان واحد بین‌المللی، بر شمارهی آنها، نسبت به آغاز تشکیل خود افزوده است، تاجایی که اینک شش زبان، زبان‌های رسمی آنست. شمارهی زبان‌های رسمی در یونسکو، به هشت رسیده است.

پژوهش‌های یونسکو نشان داده است که با وجود صرف صدها میلیارد ساعت آموزشی، صدها میلیارد تومان هزینه‌ی سالیانه در جهان، یادگیری زبان‌های بیگانه در آموزشگاه‌های سراسر گیتی، با بحران روبرو شده است.

بحران زبان‌های بین‌المللی در اروپا، از سده‌ی شانزدهم، باشکست زبان لاتین آغاز شد، و در برابر، آرزوی دست‌یافتن، ساختن و اختراع یک زبان نمونه‌ی ایده‌آل نیز، بیش از هر زمان، در دل‌ها جان گرفت.

زبان نمونه، دست‌کم باید از هشت امتیاز، برخوردار باشد؛ خط آن، هر چه را می‌شنود، بنویسد، و هر چه را می‌نویسد، همان‌را، بی‌کم و زیاد بخواند. تلفظ آن، برای تمام ملت‌ها آسان باشد. موسیقی تلفظ آن، خوش آیند باشد. دستور آن، کم قاعده، بی‌استثنا، بی‌ابهام و ساده باشد. واژه‌سازی در آن منطقی، بر طبق الگوی تصاعد هندسی، از ریشه‌هایی اندک، به یاری آوندهایی ثابت، واژه‌هایی بسیار را به دلخواه و به سهولت بسازد. به هیچ ملت تعلق ویژه نداشته باشد. یکی را مغرور و دیگری را تحقیر نکند. بی‌طرف باشد. نفی زبان مادری، سلب هویت قومی و استعمار فرهنگی هیچ ملتی را در پی نداشته باشد. تنها، همانند یک پل تفاهم، به عنوان زبان دوم، در رابطه‌ی میان ملت‌ها، به کار رود. کم‌ترین وقت و هزینه، صرف تحصیل آن شود.

در چهار قرن گذشته بیش از هزار آزمایش، برای ساختن یک زبان نمونه، انجام گرفته است. موفق‌ترین زبان نمونه، در این میان، زبان بین‌المللی اسپرانتو بود و سه سال پیش در سال ۱۸۸۷ میلادی انتشار یافته است، و دارای تمام شرایط هشت‌گانه‌ی یاد شده از یک زبان نمونه است.

یونسکو، سازمان علمی، فرهنگی و آموزشی ملل متحد، در سال ۱۹۵۴ میلادی، اسپرانتو را، به عنوان زبان نمونه‌ی موفق با ارزش‌های عالی انسانی، به رسمیت شناخته، و آموزش آن را به دولت‌های عضو خود، توصیه کرده است. صدها دانشمند، و راد‌مرد انسان‌دوست جهان، مردانی نظیر اینشتین،

تولستوی ، تاگور ، گاندی و رومن رولان ، اسپرانتو را ستوده و فرا گرفتن آنرا به همه ، به ویژه در مدارس تأکید کرده اند.

هم اکنون آموزش اسپرانتو در بیشتر کشورهای جهان، از جمله از سال ۱۳۵۵ در ایران ، در سطح های مختلفی ، به گونه ای فزاینده ، گسترش یافته است. بالغ بر ۲۴ فرستنده ی رادیویی ، در اروپا و آمریکا ، به اسپرانتو، برنامه پخش می کنند. ده ها هزار جلد کتاب مهم از شاهکارهای ادبیات جهان ، به این زبان انتشار یافته است. بیش از ۱۳۶ روزنامه و مجله بدان انتشار می یابد.

اسپرانتو از هم اکنون ، نقش يك بانك بی طرف جهانی را به عهده گرفته است. هر کس از هر ملت ، با مدد کمی تحصیل، بی هیچ تبعیض و دشواری ، می تواند از غنای فرهنگی آن برخوردار شود ، و خود نیز چیزی به سرمایه ی معنوی آن بیفزاید . بدین ترتیب ، رشد فرهنگ جهانی ، پس از شش هزار سال ، سرانجام به مهمترین رسانه ، به مردمی ترین وسیله ی ارتباط جمعی خود ، دست یافته است. کشف و نشر اسپرانتو، پس از اختراع چاپ، قانون ظروف مرتبط در فیزیک را، در قلمرو فرهنگ بشری نیز میسر ساخته است .

نتیجه ی فصل :

هدف از این فصل عبارت است از آشنایی با معنا و مفهوم فرهنگ، اثر فرهنگ بر انسان ها یا چگونگی فرهنگ پذیری ، آگاهی از اختلاف فرهنگ ها، درک مفهوم پیشداوری ها ، ارزش ها و سنت های اجتماعی ، و نقش زبان در پیشرفت فرهنگ، آشنایی با نقش های اجتماعی فرد و عوامل تعیین کننده ی پایگاه نقش ها در جامعه ، و نیز چگونگی انتقال فرهنگ از نسلی به نسل دیگر، و اشاعه فرهنگ از اجتماعی به اجتماع دیگر.

خلاصه ی فصل

فرهنگ عبارت است از دانش ها ، اعتقادات ، هنرها ، اصول اخلاقی ، قوانین ، آداب و رسوم و سایر یافته ها و دستاوردهای بشری . فرهنگ به مادی و غیر مادی تقسیم می شود . فرهنگ غیر مادی یا معنوی شامل اصول اخلاقی ، هنرها ، سنت ها و

اعتقاداتها است و فرهنگ مادی شامل ابزارها و وسایلی است که دست ساخت انسان‌های گذشته است و به انسان امروزی رسیده است.

«قوم مداری» یا «قوم خود برتر پنداری» عبارت است از اینکه فرد، فرهنگ خود را بهتر از سایر فرهنگ‌ها بداند. انسانها معمولاً شیوه‌های رفتاری، راه و روش زندگی و به‌طور کلی فرهنگ سایر گروه‌های اجتماعی یا ملت‌ها را بر طبق معیارها و باورداشت‌ها و ارزش‌های خود قضاوت می‌کنند و آن‌ها را بد یا خوب می‌دانند. این گونه بد یا خوب دانستن‌ها یا به عبارت دیگر، این چنین قضاوت‌ها را که بر مبنای قیاس به نفس‌ها، و معیارهای ذهنی ناآزموده است، پیشداوری می‌خوانیم. پیشداوری عموماً منفی است و با تعصب همراه است. انسان‌هایی که بتوانند بر پیشداوری‌های خود غالب شوند، از زندگانی خویش لذت بیشتری می‌برند، عقاید تازه را راحت‌تر قبول می‌کنند و از همزیستی مسالمت‌آمیز بیشتری برخوردار خواهند بود.

عناصر تشکیل دهنده‌ی فرهنگ عبارتند از: سمبل‌ها یا نمادها، مانند زبان که شامل لغت‌ها، رمزها، کنایه‌ها و مانند آن می‌شود، یارنگ پرچم‌های کشورها، و یا علائم راهنمایی بین‌المللی، انسان به وسیله‌ی زبان، افکار، تجربه‌ها و تخیلات خود را با دیگران در میان می‌گذارد. ارزش‌ها یعنی چیزهایی که گروه زیادی از انسان‌ها به آن‌ها اعتقاد دارند. مثلاً اعتقاد به خداوند، درستکاری، پاکیزگی، نظم و ترتیب، آزادی، احترام به شعایر دینی. سنت‌ها که عبارتند از معیارها، ملاک‌ها و میزان‌های غالباً نانوشته که مشخص می‌کنند هر فردی در یک موقع خاص چه رفتاری باید داشته باشد. سنت‌ها چگونگی طرز عمل ارزش‌ها را مشخص می‌کنند. چون تعیین نوع احترام به بزرگ‌تر یا طریقه و چگونگی اجرای شعایر دینی. فولکلور یا ادبیات عامیانه معمولاً ادبیات نوشته نشده‌ایست که در هر فرهنگی وجود دارد و از نسلی به نسلی دیگر منتقل می‌شود. قوانین برای حفظ سنت‌ها و اجرای حق و عدالت وضع می‌شوند.

ویژگی فرهنگی، کوچک‌ترین و ساده‌ترین واحد یک فرهنگ است چون: عید شمامبارک. یا صدسال به این سال‌ها (= صدسال به از این سال‌ها) که بستگی به اعمال و رفتار بسیار دیگری دارد که همگی به رسومی کهن مربوط می‌شوند. هنگامی که ویژگی‌ها یا عناصر فرهنگی یک گروه یا جامعه‌ای به گروه یا جامعه‌ای دیگر منتقل شود،

شیوع فرهنگی خوانده می‌شود. وجوه مشترک فرهنگها، الگوها یا انگاره‌های عمومی فرهنگ‌ها نامیده می‌شوند، چون نیاز به غذا و پناهگاه، تشکیل خانواده، ابزارسازی، و آموزش و پرورش. بخشی از یک فرهنگ بزرگ‌تر یا فرهنگ کلی جامعه را خرده فرهنگ یا فرهنگ اختصاصی گویند. فرهنگ اختصاصی از بعضی جنبه‌ها با فرهنگ کلی جامعه فرق دارد.

فرهنگ فقط از طریق آموزش، نه از طریق توارث، از نسلی به نسلی دیگر منتقل می‌شود. فرهنگ امری است اکتسابی، ولی خصوصیات و ویژگی‌های نژادی، از راه ژن‌ها، از یک نسل به نسل دیگر به ارث می‌رسد. فرهنگ، یک مفهوم اجتماعی است و نژاد، یک مفهوم زیستی (بایولوژیکی) و توارثی است. فرهنگ و نژاد در گذشته بیشتر به هم وابسته بودند. لیکن گسترش روابط انسانی در جهان معاصر، نشان داده است که رابطه‌ی مستقیمی بین فرهنگ و نژاد وجود ندارد. افراد از نژادهای مختلف، به‌طور برابر ممکن است دارای یک فرهنگ مشترک باشند. فرهنگ پذیری شامل فراگیری آداب، رسوم، سنت‌ها و راه‌وروش زندگی می‌شود. فرهنگ‌پذیری کودک، امری نسبتاً ساده است. کودک با توجه به میزان رشد جسمانی و روانی و عاطفی خود به تدریج فرهنگ جامعه‌ی خود را می‌پذیرد. افراد بالغ که از جامعه‌ای به جامعه‌ی دیگر وارد می‌شوند، در پذیرش فرهنگ جامعه‌ی جدید معمولاً با مشکلات و پیشداوری‌هایی روبرو می‌شوند.

فرهنگ و آداب و سنت‌هایی که فرد در آنها رشد کرده است، «نقش فرد» و «انتظار» از او را تعیین و تعریف می‌کنند. نقش نشان می‌دهد که چه رفتاری در داخل یک گروه یا در درون یک جامعه از فرد انتظار می‌رود. از فرد انتظار می‌رود که نقش‌های مختلفی را مقارن و همزمان هم انجام دهد لیکن نقش‌های متفاوت یک فرد، گاه مکمل یکدیگر نیستند، و حتی در تضاد با یکدیگرند. توانایی در اجرای هماهنگ نقش‌ها، در احساس خوشبختی افراد سهمی به‌سزا دارد. مهم‌ترین عواملی که تعیین‌کننده‌ی پایگاه نقش و نشان‌دهنده‌ی منزلت آن در جامعه هستند، عبارتند از جنسیت، سن، میزان و نوع تعلیم و تربیت، «شغل»، وضع اقتصادی، مقام فرد در نظام خانوادگی و اجتماعی. تمدن عبارت است از یک فرهنگ پیشرفته، تکامل یافته و پیچیده که دارای کتابت یعنی دارای خط و زبان مکتوب باشد که مکمل ارتباط شفاهی است.

معرفی منابع برای مطالعه بیشتر:

برای مطالعه بیشتر در باره‌ی مطالب فصل اول می‌توانید به کتاب‌های زیر، که به زبان فارسی منتشر شده‌اند، مراجعه کنید:

۱- زمینه جامعه‌شناسی، چاپ دهم، اقتباس ا. ح. آریان پور، شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران، ۱۳۵۶.

۲- مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی، چاپ دوم، تألیف جوزف روسک و رولندوارن، ترجمه‌ی دکتر بهروز نبوی و احمد کریمی، کتابخانه فروردین، تهران، ۱۳۵۵.

۳- جامعه‌شناسی، چاپ ششم، تألیف ساموئل کنیک، ترجمه‌ی مشفق همدانی، کتابهای سیمرخ، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۵.

۴- جامعه امروز، چاپ اول، ترجمه و اقتباس دکتر فرهنگ‌هلاکویی، تهران، ۱۳۵۶.

۵- اسپرانتو و مطبوعات، انتشارات امور فرهنگی دانشگاه تهران، خیابان شاهرضا، خیابان ۲۱ آذر. تاکنون بیش از چهل شماره منتشر شده است، و موضوع‌های مختلفی را در مورد فرهنگ و زبان داراست. این آثار را دانشگاه تهران به‌طور رایگان در اختیار خواستاران می‌گذارد. با مراجعه‌ی مستقیم یا بوسیله‌ی پست، به نشانی بالا می‌توان درخواست کرد.

۶- فرهنگ و انقلاب زبان، ازد دکتر ناصرالدین صاحب‌الزمانی، انتشارات امور فرهنگی دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۵.

۷- میعاد در فصل سبز، از همان نویسنده، مؤسسه مطبوعاتی عطائی، تهران، ۱۳۵۷.

۸- ادبیات امید، از همان نویسنده، انتشارات امور فرهنگی دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۷.

بها در تمام کشور ۳۲ ریال

نام کتاب : جامعه شناسی سال سوم دبیرستان

نویسنده : محسن قندی ، مریم تاجران

ناشر : وزارت آموزش و پرورش

تاریخ انتشار : ۱۳۵۸ خورشیدی

تعداد کل صفحات : ۱۴۴

صفحات اسپرانتویی : ۱۷ تا ۳۵ (در مجموع ۱۹ صفحه)

زبان : فارسی

خلاصه ی مطلب : توضیحی کامل و مبسوط (در حد کتاب درسی مدارس) در مورد زبان اسپرانتو و دلایل به وجود آمدن آن همراه با تصویری از دکتر زامنهوف و معرفی منابعی بیش تر برای مطالعه ی دانش آموزان

نحوه ی دسترسی : کتاب مذکور را در جریان سفر به تهران برای حضور در اولین کنگره ی اسپرانتو در نوروز ۹۳ ، در لا به لای کتاب های انجمن یافتم و برای پی دی اف سازی به امانت گرفتم.

نسخه ی الکترونیکی : اسکن صفحات اولیه و ۱۹ صفحه ی اسپرانتو شمول کتاب و تهیه نسخه ی الکترونیکی از آن توسط علی اصغر کوثری

سپاس : سبز اندیشان

میزان اهمیت : درجه ۱

پیگیری : برای آن که مشخص شود دقیقا از چه سالی مطالب مربوط به اسپرانتو در کتاب جامعه شناسی سوم دبیرستان وارد گردید و تا کدام سال ادامه یافت ، به کتاب های سال های قبل و پس از ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ نیاز می باشد.

کتاب شناسی اسپرانتو (ایرانی – فارسی)

www.bibliografio.parsiblog.ir

همراه : ۰۹۱۸۳۳۸۶۵۹۰

کنگاور- ص پ ۱۹۶-۶۷۴۱۷